

پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه



نویسندگان

سید کاظم موسوی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهرکرد

اشرف خسروی



تهران ۱۳۸۹

سرشناسه: موسوی، سیدکاظم
 عنوان و نام پدیدآور: پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه / نویسندگان: سیدکاظم موسوی و اشرف خسروی.
 مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ده، ۳۲۴ ص
 وضعیت فهرست نویسی: بیا
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۰۸۶-۰
 یادداشت: نمایی
 موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۲۱۶ ق. شاهنامه -- اساطیر
 موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۲۱۶ ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر
 موضوع: اساطیر در ادبیات
 موضوع: عقل در ادبیات
 شناسه افزوده: خسروی، اشرف
 رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ م ۸ الف / PIR ۲۲۹۷
 رده بندی دیویی: ۸۷۱ / ۲۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۵۹۶۸۳

پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه
 نویسندگان: سیدکاظم موسوی و اشرف خسروی
 چاپ نخست: ۱۳۸۹؛ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
 حروفچینی و آماده سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
 لیتوگرافی: موج؛ چاپ: شیرین؛ صحافی: مهرآلین
 حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵:
 کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۴۳۱۳؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۰۹۶۴۷؛ تلفن: ۸۸۷۷۴۵۶۹۰۷۰؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲
 آدرس اینترنتی: info@elmifarhang.ir www.elmifarhang.ir
 ○ مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلنام، پلاک ۷۲؛ کدپستی: ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳؛ تلفن: ۲۲۰۲۴۱۴۰-۲۳؛ تلفکس: ۲۲۰۵۰۳۲۶
 آدرس اینترنتی: info@ketabgostar.com www.ketabgostar.com
 ○ فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۲۰۰۷۸۶

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	نه
درآمد.....	۱
تعریف خرد.....	۵
تعریف اسطوره و تحلیل تطبیقی آن.....	۷
فصل اول: خرد در شاهنامه و ویژگی‌های آن	۱۹
خرد پلید در شاهنامه.....	۲۵
محدودیت خرد انسانی در شاهنامه.....	۲۷
نفی مطلق‌گرایی در خردمندی و بی‌خردی.....	۲۹
واژه اسطوره در شاهنامه.....	۳۱
ظرفیت خردورزی اسطوره‌های ایرانی و پیوند خرد و اسطوره در آن‌ها.....	۳۴
بیان نمادین راز بقای اسطوره.....	۴۴
بیان نمادین در شاهنامه.....	۵۰
فصل دوم: شهریاری و شهریاران	۵۳
پیوند خرد و اسطوره در شهریاری و شهریاران.....	۵۳
کیومرث.....	۵۸
هوشنگ و مقایسهٔ اجمالی او با سیامک.....	۶۳
تهمورث.....	۷۲
جمشید.....	۷۳

۷۵	ضحاک نماد پیوند دژخردی و اسطوره
۸۰	فریدون
۸۵	کیقباد
۸۹	کیکاویوس
۹۵	کیخسرو
۱۰۱	گشتاسپ: تجلی نمادین خرد و بی‌خردی
۱۰۸	داراب
۱۱۳	خسرو پرویز
۱۱۴	بهرام گور
۱۱۵	انوشیروان
۱۱۵	یزدگرد بزه‌گر
۱۱۹	فصل سوم: وزیران، رایزنان و راهنمایان
۱۱۹	خرد و اسطوره در وزیران، رایزنان و راهنمایان
۱۲۱	وزیران خردمند
۱۳۱	پیران و یسه: نماد خرد بیگانه
۱۳۳	وزیران دژخرد
۱۳۶	وزیرستیزی و عواقب آن
۱۴۳	فصل چهارم: پهلوانی و پهلوانان
۱۴۳	خرد و اسطوره در پهلوانی و پهلوانان
۱۴۶	پیوند خرد و اسطوره در داستان زال
۱۵۷	جلوه‌های خرد و اسطوره در هفت‌خوان پهلوانان
۱۷۷	فصل پنجم: زنان
۱۷۷	صورت‌های دوگانه زن در اسطوره و حماسه

زنان زاینده و مثبت.....	۱۷۹
زنان منفی و ویرانگر.....	۲۰۴
راز اسارت خواهران همراه در داستان ضحاک و هفت خوان	
اسفندیار.....	۲۱۴
فصل ششم: طبیعت.....	۲۲۱
اسطوره‌های خردمند طبیعت.....	۲۲۱
رخش.....	۲۲۴
سیمرغ.....	۲۳۲
اسب سیاوش.....	۲۳۶
شتر هشداردهنده.....	۲۳۷
سایر حیوانات.....	۲۳۸
خردمندی عوامل و عناصر طبیعی.....	۲۳۸
آتش.....	۲۳۹
آب.....	۲۴۰
طاق آزرده.....	۲۴۳
نمونه‌های دیگر.....	۲۴۴
طبیعت دژخرد.....	۲۴۷
اژدهاکشی، نبردی اسطوره‌ای برای رسیدن به خردمندی.....	۲۴۹
فصل هفتم: مفاهیم و باورها.....	۲۵۵
خرد و اسطوره در مفاهیم و باورها.....	۲۵۵
فرّه ایزدی: پاداش خردورزی.....	۲۵۶
خواب و بیداری خرد.....	۲۶۰
پیوند خرد و اسطوره در سفرهای نمادین شاهنامه.....	۲۶۶
سازگاری اسطوره و خرد در اخلاق.....	۲۶۹

۲۷۴	 پیوند خرد و اسطوره در روابط علی و معلولی
۲۷۶	 تقدیر و رابطه آن با خرد و اسطوره
۲۸۵	 همراهی خرد و اسطوره در شناخت و آگاهی
۲۸۹	 رابطه جنگ با خرد و اسطوره
۲۹۶	 خرد و اسطوره در ستایش‌ها و نیایش‌ها
۲۹۹	 فرجامین سخن
۳۰۵	 منابع و مأخذ
۳۱۳	 فهرست اعلام

پیشگفتار

شاهنامه فردوسی میراث فرهنگی بزرگ ایرانیان است. این اثر ارزشمند خردنامه‌ای است که منبعی اسطوره‌ای نیز محسوب می‌شود. فردوسی با جهان‌نگری دوسویه خردگرایانه و معنوی خود این توانمندی را داشته است که خرد و اسطوره را، که به ظاهر ناسازند، همساز کند. اسطوره‌های ایرانی این سربلندی را دارند که از ظرفیت خردگرایی بالایی برخوردارند و فردوسی با درک این نکته به خوبی توانسته آن‌ها را دستمایه آفرینش شاهنامه با آرمان خردورزی قرار دهد. او به عنوان وارث سزاوار فرهنگ ایرانی با تأکید بر معانی و ارزش‌های مشترک اسطوره و خرد، فرهنگ باستانی و کهن نیاکان خود را به تاریخ ایران بعد از اسلام پیوند داده و نقش آن را به عنوان سرچشمه فرهنگ ایرانی در طول تاریخ نمایان کرده است. شاهنامه فردوسی را قرآن عجم نامیده‌اند. به نظر می‌رسد که یکی از وجوه این نامگذاری، سیر داستانی آن است که از کیومرث آغاز شده و به حمله اعراب خاتمه می‌یابد. انسان‌پردازی و توجه کردن به ویژگی‌های انسان نمی‌تواند در این نامگذاری بی‌تأثیر باشد. دینداری و خردورزی اساس هویت انسان در شاهنامه است. فردوسی به دلیل اعتقادش به مکتب شیعه معتزلی خردگراست و انسان را دارای حدی از اختیار و اراده می‌داند. از سوی دیگر از اسطوره، که تا حدودی نمی‌تواند بر پایه تعقل و

خرد باشد، استفاده می‌کند و اساس اندیشه خود را در آن می‌یابد و به قالب درمی‌آورد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که جمع بین خرد و اسطوره چگونه صورت گرفته است؟ مسلماً باید وجه اشتراکی بین این دو وجود داشته باشد که فردوسی آن را شناخته و به یاری آن توانسته است این پیوند را ایجاد نماید. خرد و اسطوره در ایران پیش از اسلام و تعقل و تعبد در ایران پس از اسلام وجه مشترک و اساس این پیوند و تداوم است.

در این کتاب تلاش شده است پیوند خرد و اسطوره در کلیت داستان‌های شاهنامه و نیز در مفاهیم و باورها، شخصیت‌ها و برخی حوادث و رویدادها بررسی و تحلیل شود. با توجه به ماهیت موضوع و محتوای اثر، نگارندگان نمی‌توانند از رهنمودها و روشنگری‌های صاحب‌نظران بی‌نیاز باشند. از این رو، از خوانندگان فرزانه و اهل قلم و اندیشه درخواست می‌شود که از راهنمایی دریغ نورزند.

سید کاظم موسوی

اشرف خسروی

شهرکرد - ۱۳۸۸

درآمد

اسطوره‌باوری و اسطوره‌اندیشی ویژگی اغلب ایدئولوژی‌های پیشامدرن است. در این ایدئولوژی‌ها بخش عمده شناخت، تفکر و باور اسطوره‌ای است، و از اسطوره تنها به کالبد و ظاهر آن توجه می‌شده و به معانی پنهان در ژرفای آن، که نیازمند تفسیر و تأویل است، چندان پرداخته نمی‌شد. در ایدئولوژی‌های مدرن با پیدایی عقاید و ارزش‌هایی چون عقل دکارتی، علم تجربی و خرد استدلالی، که خود در ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی جامعه ریشه داشت، جریان اسطوره‌زدایی و اسطوره‌ستیزی شکل گرفت و معمولاً به اسطوره همچون سخنی پریان و خرد ناپسند نگریسته شد. ثمره چنین جریانی گسستن انسان از گذشته فرهنگی خود و نادیده گرفتن گنجینه ناخودآگاه بود که احساس پوچی و بیهودگی، بیماری‌های روحی و روانی، خودکشی، جنگ و مرگ را به دنبال داشت. در حقیقت این گروه که ادعای اسطوره‌ستیزی می‌کردند، خود اسطوره‌های جدیدی آفریدند که برای جامعه بشری مخرب و مشکل‌ساز شد.

ضعف عقل استدلالی و تجربی در شناخت، اندیشه و باور موجب گردید در ایدئولوژی‌های مختلف فرامردن به اسطوره به منزله نوعی شناخت فراتر از عقل تجربی و متفاوت با آن، نگریسته شود، و

اسطوره‌شناسی و اسطوره‌پژوهی رونق یابد. به دنبال آن مکاتب مختلف روانکاوی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، زبان‌شناسی، قوم‌شناسی و سایر مکاتب به مطالعه اسطوره پرداختند، و بیان نمادین و ویژگی بسیارمعنایی «نماده» به آنان این امکان را می‌داد که از زوایای مختلف به اسطوره بنگرند و آن را تأویل کنند.

گروهی آن را بیان نمادین روان‌رنجوری‌ها و عقده‌های روانی سرکوب‌شده می‌دانند (فروید)^۱؛ برخی معتقدند اسطوره انعکاس کهن الگوهای موجود در ناخودآگاه مشترک انسان است (کارل گوستاو یونگ)^۲؛ کسانی آن را بیان نمادین طبقات سه‌گانه اجتماعی قلمداد می‌کنند (ژرژ دومزیل)^۳؛ بعضی اسطوره را به بارآوری و حاصلخیزی طبیعت مربوط می‌دانند (فریزر)^۴؛ و عده‌ای از دیدگاه پدیدارشناسی دینی به آن می‌نگرند (میرچا الیاده)^۵؛ سایر مکاتب نیز از دیدگاه‌های دیگر به آن می‌پردازند.

این مکاتب سعی در میانه‌نگری و اعتدال دارند و به اسطوره نه همچون سخنان پریشان و افسانه‌های بیهوده و خرد ناپسند می‌نگرند، و نه باور و اندیشه خود را به کالبد نامعقول و ظاهر خرد ناپسند آن محدود می‌کنند بلکه به جست‌وجو در لایه‌های تو در تو آن می‌پردازند و با شکافتن سمبل‌ها و تأویل نمادهای آن، برآنند از دیدگاهی خاص به آن بنگرند.

در پهنه وسیع ادب فارسی، شاهنامه فردوسی از این نظر بی‌نظیر است. فردوسی اندیشمندی است که بیش از هزار سال قبل با دیدگاهی منصفانه و فراگیر به بررسی و بازنگری اسطوره پرداخته است. او در عین اسطوره‌آگاهی و اسطوره‌شناسی، با نبوغ بی‌همتای خود اسطوره را در

1. Sigmund Freud

2. Karl Gustav Young

3. Georges Dumezil

4. James Frazer

5. Mircea Eliade

خردنامه جای داده و ویژگی نمادین و تأویل‌پذیری آن را به‌خوبی دریافته است. فردوسی به شناخت تجربی، علمی و استدلالی و خرد انسانی اهمیت زیادی می‌دهد، ولی به ناتوانی و محدودیت آن نیز آگاه است و نوعی ادراک و شناخت فراتر از آن و در واقع نوعی خرد برتر را لازم و ضروری می‌داند و شاهنامه را براساس همین شناخت و آگاهی بنا می‌نهد.

شاهنامه فردوسی ارزنده‌ترین خردنامه ادب فارسی است که به هنرمندانه‌ترین و پرمعنائترین شکل اسطوره را در خود جای داده است. این ابتکار، که در دوران نوزایی فرهنگی صورت گرفته است و می‌توان گفت مهم‌ترین بازمانده نوزایی و رنسانس فرهنگی ایران در آن زمان است، ضمن بازآفرینی و حفظ هویت فرهنگی ایرانیان به آنان خردورزی و خردگرایی می‌آموزد و آن‌ها را از بی‌خردی و داشتن باورهای کورکورانه و اندیشه‌های ناپسند بازمی‌دارد. او هنرمندانه خردگرایی را سنگ‌پایه شاهنامه قرار می‌دهد و خرد را به زمره واژگان کلیدی آن درمی‌آورد.

خرد در شاهنامه خردی برتر و کیهانی است که از رنگ‌های فرقه‌ای و گروهی فراتر می‌رود. خرد در شاهنامه نیرویی است که موجودات را در تمییز و تشخیص نیک و بد راهنمایی می‌کند و سرنوشت انسان در گستره هستی به او سپرده می‌شود. اسطوره روایت نمادین و رمزگونه جهان‌بینی مقدس و فراتاریخی است که حاصل پیوند طبیعت، خرد و تخیل در خودآگاه و ناخودآگاه جمعی و مشترک انسان‌هاست.

فردوسی همراهی و پیوند این دو را آن‌قدر ضروری می‌یابد که وقتی از زبان «رستم» پهلوان آرمانی شاهنامه، «کیخسرو» شهریار آرمانی را ستایش و نیایش می‌کند، همراهی سپندارمذ، امشاسپند اسطوره‌ای را با خرد لازم می‌داند و هر دو را در کنار هم برای کیخسرو آرزو می‌کند:

سپندارمذ پاسبان تو باد خرد جان روشن روان تو باد

(شاهنامه فردوسی، ج ۵، ص ۵)

بینش معنویت‌گرای ایرانی در کنار ترکیب روانی انسان که به خودآگاه محدود نیست و ناخودآگاه وسیع و گسترده‌ای دارد، موجب شده است شخصیت‌ها، باورها، آگاهی‌ها، جنگ‌ها، روابط علت و معلولی و طبیعت در شاهنامه آمیخته‌ای از واقعیت و فراواقعیت باشند. بسیاری از شاهان، پهلوانان، موجودات غیرانسانی، آیین‌ها و باورها در شاهنامه حاصل پیوند خرد و اسطوره‌اند. شهریاران شاهنامه وجودی آمیخته از خرد و اسطوره دارند. در میان پهلوانان زال نمونه‌ی اعلای پیوند خرد و اسطوره است و رستم و اسفندیار از دیگر پهلوانان برجسته‌ی این عرصه‌اند. زنان نیز همین ویژگی را دارند با این تفاوت که هدف از جنبه‌های اسطوره‌ای شخصیت آنان معمولاً زادن، پروردن و همراهی کردن مرد در نقش شهریار، شاهزاده یا پهلوان است. وزیران و موبدانی که در کنار شهریارند مردان خرد و اسطوره‌ای هستند که او را یاری می‌کنند، و درجه‌ی روابط شاه با آنان در سرافرازی یا خواری و حقارت او نقش مهمی دارد. ایران و البرز جغرافیای مقدس خرد و اسطوره‌اند. در شاهنامه گاه طبیعت نیز خردمند است و اسطوره، خویشکاری برعهده‌ی او نهاده است. گذار از آب و آتش، سفر تنهایی، ازدهاکشی و حیوان‌کشی، شستن سر و تن با آب، آزاد کردن اسیران، خواب و رؤیا و بسیاری از آیین‌ها و باورها در شاهنامه، اسطوره‌هایی هستند که در لایه‌های زیرین خود آرمان خردمند شدن و رسیدن به کمال دانایی و آگاهی را می‌پرورانند.

آنچه خرد و اسطوره را در شاهنامه به هم پیوند می‌دهد و فردوسی را در سازگار کردن ناسازها یاری می‌کند و شاهنامه را عرصه‌ی پارادوکس زیبای خرد و اسطوره می‌سازد «نیکی» است. نیک‌اندیشی و نیک‌کرداری حکم مشترک خرد و اسطوره است. خرد نیرویی است که خردمندان را در تشخیص نیک از بد یاری می‌دهد و اسطوره نیز نیکی را خویشکاری آفرینش اهورایی می‌داند. در مقابل آن بدی قرار دارد. بدی نتیجه

بی‌خردی است که در اسطوره به شکل دژخردی در قلمرو اهریمن قرار دارد. در شاهنامه نیز دژخردانی چون افراسیاب، گرسیوز، ضحاک، سودابه و ارجاسپ بداندیش و بدکردارند. توران جغرافیای اسطوره و دژخردی است و قلمرو آن قبل از آن‌که زمینی و جغرافیایی باشد، با نوع عمل و اندیشه در ارتباط است. نبرد نیکی و بدی و تضاد خرد و بی‌خردی واحد است با این تفاوت که در اسطوره نمادین بوده و به تبع زمان و ذهن آفرینندگان آن ابتدایی است.

در این اثر سعی بر این است که پیوند خرد و اسطوره در هر سه بخش شاهنامه مورد بررسی قرار گیرد، و نمادها و نشانه‌هایی که از یک سو اسطوره‌ای و از سوی دیگر خردگرایی تحلیل شود. این موضوع زمینه‌ای است که به آن پرداخته نشده و یا حداقل به طور یگانه و مجزا و منسجم مورد پژوهش قرار نگرفته است. در این بررسی به خرد و اسطوره پنهان در لایه‌های زیرین داستان‌ها پرداخته می‌شود، و از تحلیل این موضوع در شکل و کلیت شاهنامه به دلیل آشکار بودن آن و نیاز کمتری که به تحلیل و اثبات دارد خودداری شده و به ذکر اشاراتی در این زمینه اکتفا می‌گردد. برای روشن شدن مطلب ابتدا با تعریف خرد و اسطوره، ابعاد و جنبه‌های این مفاهیم را در متون کهن و شاهنامه بررسی و ارزیابی می‌کنیم و سپس به چگونگی پیوند یا گسستگی آن‌ها در شاهنامه می‌پردازیم.

تعریف خرد

خرد یکی از کهن‌ترین واژه‌های زبان است. در پهلوی *xrat*، در اوستا *xratu* و در سانسکریت *kratu* بوده است. خرد در لغت به معنای عقل، دریافت عقل، ادراک، تدبیر، فراست، هوش، دانش و امثال آن است. عالمان، عارفان، فیلسوفان و اهل تصوف از خرد به شکل عربی آن (عقل) تعاریف و طبقه‌بندی‌های متفاوت و متعددی به دست داده‌اند از جمله: «دریافت

صفات اشیا از حسن و قبح و کمال و نقصان و خیر و شر، یا علم به مطلق امور به سبب قولی که ممیز قبیح از حسن است، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام‌پذیر است، یا به جهت هیئت نیکو در حرکات و کلام که حاصل است انسان را، یا عقل جوهری است لطیف و نوری است روحانی که بدان نفس درک می‌کند علوم ضروری و نظریه را و... در اصطلاح فلسفی، جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس و پایه جهان ماوراء طبیعت و عالم روحانیت است...» (دهخدا، ۱۳۶۵: ۳۷۰-۳۷۱).

عارفان نیز تعاریف و تقسیم‌بندی‌های ویژه‌ای برای آن قابل شده‌اند؛ مثلاً مولوی در مثنوی بارها واژه عقل را به کار برده و انواع خاصی از قبیل عقل عملی و نظری، عقل ممدوح و مذموم، عقل جزوی و کلی، عقل مکسبی و موهوبی و... برای آن در نظر گرفته است. از نظر او والاترین مرحله عقل، عقل کل است و آن «عقل کامل رساست که محیط به همه اشیا است و حقایق را به شایستگی درک می‌کند، این نوع عقل به اعتقاد مولوی مخصوص صنفی خاص از بندگان مقرب و برگزیدگان حق تعالی است...» (همای، ۱۳۷۶: ۴۶۹).

اهل تصوف نیز از دیدگاه خود به آن نگریسته‌اند؛ مثلاً در مصباح‌الهدایه آمده است: «عقل نوری است فطری که بدان صلاح از فساد و خیر از شر متمیز گردد... مشترک است میان مؤمن و کافر... و عقل در ذات خود یک چیز است و آن دو وجه دارد. یکی در خالق و عبارت از او عقل هدایت که خاصه مومنان است و یکی در خلق و این عقل مشترک است که آن را عقل معاش خوانند» (عزالدین کاشانی، ۱۳۸۱: ۵۶).

در میان اندیشمندان غربی نیز تعاریف و طبقه‌بندی‌های متفاوتی دیده می‌شود. در حالی که دکارت و طرفدارانش نوعی عقل استدلالی و علمی را می‌پرستیدند یونگ و حامیانش در عین مخالفت با علم شیفتگی و

خردزدگی، حد و حدودی برای آن قایل بودند. خرد مورد قبول آن‌ها خرد دل بود (یونگ، الف، ۱۳۷۷: ۷).

تعاریف فوق در کنار انواع تعریف‌های موجود در فرهنگ علوم عقلی، نشان می‌دهد که به دست دادن تعریفی واحد و در عین حال جامع و مانع از عقل کار دشواری است. خرد مفهومی انتزاعی است و هر کس از دیدگاهی خاص به آن می‌نگرد. در این پژوهش از دیدگاه شاهنامه به آن پرداخته خواهد شد.

تعریف اسطوره و تحلیل تطبیقی آن

اسطوره در قرآن و تعبیرهای قرآنی به معنای سخن پریشان، بیهوده و باطل، و نیز به معنای افسانه آمده است.

این واژه در قرآن کریم نه بار در آیات مشابهی، با صفت «اولین» به شکل «اساطیرالاولین» آمده و عنوانی است که منکران قرآن به آیات الهی داده‌اند. این آیات عبارتند از: احقاف: ۱۷، انعام: ۲۵، انفال: ۳۱، فرقان: ۵، قلم: ۱۵، مطفین: ۱۳، مؤمنون: ۸۳، نحل: ۲۴ و نمل: ۶۸.

به دلیل شباهت آیات مذکور، به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌شود: «و اذا تتلى عليهم ءايتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الاساطير الاولين: و چون آیات ما بر آنان تلاوت شود، گویند [ما این سخنان را] شنیدیم، اگر می‌خواستیم مانند آن را می‌گفتیم، که این چیزی جز افسانه پیشینیان نیست» (انفال: ۳۱).

در دایرة المعارف برتانیکا، اسطوره عبارت است از: «داستان‌های کهن که در آن‌ها کردارها و باورهای یک قوم، توأم با حوادث طبیعی و واقعیت‌های این جهان به گونه‌ای مبالغه‌آمیز و همراه با رویدادهای تاریخی بازگو می‌شود».

تعریف اسطوره در اسطوره‌شناسی^۱ فراتر از معانی فوق است و ارائه تعریفی جامع و مانع از اسطوره کاری دشوار است، به طوری که اسطوره‌شناسان و اسطوره‌پژوهان برجسته گاه از تعریف آن خودداری می‌کنند. کتایون مزدایور به رغم تلاش‌های فراوان و تحقیقات ارزنده‌ای که در این زمینه انجام داده، و با وجود همکاری‌های علمی و پژوهش‌های گسترده‌ای که با مهرداد بهار (اسطوره‌پژوه بزرگ ایرانی) داشته است، به صراحت می‌گوید: «من نمی‌توانم تعریفی از اسطوره را بگویم که از پیش بر عیب‌های آن واقف نباشم... زیرا در طی زمان و مکان و در فرهنگ‌های گوناگون بار معنایی خاص و متفاوت با دیگر معانی، به آن داده شده است» (ارشاد، ۱۳۸۲: ۲۵۹).

تنوع معنایی اسطوره که می‌تواند ناشی از بیان نمادین و رمزگونه آن باشد، موجب شده است که در حوزه‌های مختلف روانکاوی، جامعه‌شناسی، تاریخ، هنر، ادبیات، زبان‌شناسی، دین و... مورد بررسی قرار گیرد و از آن تعاریف متعدد و متفاوتی داده شود. در تقسیم‌بندی کلی، تعاریف اسطوره در دو دسته عمده یعنی معانی اثباتی و معانی سلبی قرار می‌گیرند. «گذار از تک‌معنایی به بسیارمعنایی از مهم‌ترین تحولاتی است که اندیشه مدرن پشت سر گذاشته است... و تبار اسطوره، در معناهای اثباتی آن به انگاره‌های تکرارشونده - اما سنجش‌پذیر و اندیشیدنی - پیوند می‌خورد، و در معنای سلب‌کننده به دروغین، خیالی و ساختگی نزدیک می‌شود» (ارشاد، ۱۳۸۲: ۳۶۳). در دهه‌های اخیر معانی اثباتی اسطوره روند روبه‌رشدی داشته است، و قرن بیستم را می‌توان عصر اسطوره‌پژوهی و اسطوره‌آگاهی دانست که با اسطوره‌آگاهی انسان کهن بسیار متفاوت است. در این عصر محققان و پژوهشگران مختلف از دیدگاه مکاتب گوناگون به اسطوره می‌نگرند و هر یک به

جنبه‌ای از آن می‌پردازند. در مکتب‌های روانکاوی آغاز این سده، فروید و یونگ جان تازه‌ای به اساطیر دادند و روابط اساطیر را با جهان ناخودآگاه بررسی نمودند. در این مکاتب، اسطوره بیان نمادین نیازها و آرزوها و امیال ژرف روانی در اعصار باستان است که در ضمیر ناخودآگاه انسان عصر حاضر نیز موجود است. فروید معتقد است: «اساطیر ته‌مانده تغییر شکل یافته تخیلات و امیال اقوام و ملل... و رؤیاهای متمادی بشریت در دوران جوانی‌اند. اسطوره در تاریخ حیات بشریت یعنی از لحاظ تکوین و تسلسل تیره‌های حیوانی، مقام رؤیا در زندگی فرد را دارد» (باستید، ۱۳۷۰: ۳۳). وی دگرگونی‌های مختلف امیال و تخیلات و مضامین روانی را بر مبنای جنسیت توجیه می‌کند.

کارل گوستاو یونگ در بررسی اسطوره‌ها بر کهن‌الگوها^۱ تأکید می‌کند و اسطوره را بازتاب ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها می‌داند. وی معتقد بود: «اسطوره بیان نمادین بعضی نیازهای روانی اصلی چون وحدت، سازگاری و آزادی است... و به خودی خود واسطه‌ای است مهم تا شخص را در زمینه تجارب شخصی و گروهی به دیدگاهی یگانه در مورد معنای زندگی انسان برساند» (بهار، ب، ۱۳۸۴: ۳۶۱).

در مکاتب اجتماعی، اسطوره بیان نمادین زیر ساخت‌های اجتماعی و اندیشه‌های مشترک انسان باستان و بازتاب واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی است. از سردمداران این مکتب دورکم^۲ است. او اسطوره را چنین تعریف می‌کند: «نظامی است دارای وحدت در عقاید و آداب در ارتباط با امور مقدس، یعنی اموری جدا از دیگر امور و دارای حرمت. عقاید و آدابی که در نزدیک جامعه واحد اخلاقی به نام امت گرد می‌آید، یعنی مجموعه پیروان آن عقاید و آداب» (همان: ۳۵۸).

قابلیت فراوانی که اسطوره برای تعبیر و تفسیر دارد موجب شده است

که از زاویه تاریخ علم نیز به آن نگریسته شود، و برخی آن را تصویر نمادین تحقیقات نجومی انسان باستان بدانند. از پیشگامان این نظریه هوگو وینکلر^۱ است. طرفداران این نظریه معتقدند: «اسطوره از پس کوشش انسان بابلی اعصار باستان در امر جمع‌بندی اطلاعات نجومی و احکام نجومی خویش پدید آمده است و در راه خویش‌شناسی و جهان‌شناسی انسان قدیم مفید افتاد...» (همان: ۳۵۷).

طرفداران مکتب اسطوره و آیین که با تحقیقات هوک^۲ آغاز شد، اسطوره را عقلی ساختن نمادین اعمال و مراسم آیینی می‌دانند. «به نظر ایشان اسطوره از میان زندگی مردم بیرون می‌آید و همراه گفتاری مراسم نمایشی آیینی است... کوششی است تا عمل کردن به آیین‌ها و جریان پیچیده و بغرنج آن‌ها را مفهوم و قابل قبول سازد...» (همان: ۳۶۱).

در مکتب دیگری بر پایه پژوهش‌های ژرژ دومزیل، اسطوره شرح نمادین نظام ایدئولوژیک ساختمان‌دنی با ویژگی سه بخشی بودن است. از نگاه این مکتب «فرهنگ و اساطیر نه تنها بدوی نیست، بلکه معرف جامعه‌ای دارای ساخت‌های مشخص و سازمان‌های سیاسی و متکی بر کشاورزی بوده است... این ایدئولوژی ساختمان‌دنی، سه خویشکاری اجتماعی - دینی نخستین را در برمی‌گیرد: ۱. فرمانروایی... ۲. رزم‌آوری ۳. تولید اقتصادی» (همان: ۳۶۳-۳۶۴).

وایستگان به مکتب اصالت ساختاری در مردم‌شناسی که کلود لوی استراوس^۳ از بنیانگذاران آن است، بر این عقیده‌اند که اسطوره بیان نمادین ارتباط دوسویه‌ای است که انسان میان پدیده‌های طبیعی و خود ایجاد می‌کند. به نظر لوی استراوس «اسطوره بیان نمادین ارتباط متقابل است که توسط انسان میان پدیده‌های گوناگون پیرامون او و نیز خود او برقرار گشته است. به گمان وی تفاوت اسطوره و علم در کیفیت جریان

1. Hugo Winkler

2. S. H. Hooke

3. Claude Levi Strauss

عقلاتی آن‌ها نیست، بلکه در سرشت شناخت‌های متفاوت ما است که این جریان عقلاتی بر مبنای داده‌های آن به کار می‌پردازد» (همان: ۳۶۶). از دیگر پژوهندگان اسطوره در قرن بیستم میرچا الیاده است. او از دیدگاه پدیدارشناسی دینی به بررسی اسطوره می‌پردازد و به رابطه دین و اسطوره توجه می‌کند، و اسطوره را چیزی جز بصیرت دینی نمی‌داند. به عقیده الیاده، اسطوره «داستانی قدسی و مینوی است که کارهای نمایان خدایان و موجودات فوق طبیعی و نیاکان فرهنگ‌آفرین را که در ازل، در زمان بی‌آغاز، زمان بی‌زمان، روی داده است حکایت می‌کند. بنابراین اسطوره روایت پیدایی جهان و جانوران و گیاهان و نوع بشر و نهادها و آداب و رسوم و علل خلق آن‌ها و کلاً شرح آفرینش کائنات است» (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴).

در نقدهای مختلف اسطوره‌ای، دیدگاه‌های سلبی نیز دیده می‌شود. رولان بارت اسطوره را خیال و افسانه غیرواقعی تلقی می‌کند، و اسطوره را در عصر جدید همان افسانه می‌داند (← اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۴۵). از پرداختن به سایر دیدگاه‌ها برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب خودداری می‌شود.

دقت در نمونه‌های فوق نشان می‌دهد که مکاتب مختلف و محققان وابسته به آن‌ها هریک از جنبه‌ای خاص به اسطوره نگریسته‌اند. در میان آن‌ها مکتب پدیدارشناسی دینی میرچا الیاده کامل‌تر به نظر می‌رسد. اسطوره‌شناسان ایرانی از جمله مهرداد بهار و ابوالقاسم اسماعیل‌پور نیز دیدگاه او را پویاترین دیدگاه دانسته، و معتقدند مکتب وی اسطوره‌های شرقی را بهتر از مکاتب دیگر تحلیل می‌کند، در عین حال استفاده از دستاوردهای سایر مکاتب را هم برای تکمیل آن ضروری می‌دانند (← اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱-۲۳ و بهار، الف، ۱۳۸۴: ۳۹۷).

آنچه ذکر شد چکیده‌ای از دیدگاه‌های برخی مکاتب غربی بود.

پرداختن به تحلیل‌های بعضی از اسطوره‌شناسان ایرانی در این قسمت ضروری به نظر می‌رسد. از این روی، برای جلوگیری از تکرار مطالب و توضیح دوباره آن‌ها، از چند دیدگاه نمونه‌هایی نقل می‌کنیم:

— «اسطوره را باید داستان و سرگذشت مینوی دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است به صورت فراسویی که دست‌کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده [است] و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره وقایع از دوران اولیه نقل می‌شود. به عبارت دیگر سخن از این است که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد. شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمان‌های مثبت را فراگرفته است» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۳).

— «اسطوره عبارت است از: روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان‌شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و هم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده [است]، هستی دارد یا از میان خواهد رفت، و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۱۳).

— «میت تاریخ مقدسی است که حکایت از راز آفرینش می‌کند و منشأ ازلی هر آیین، هر پندار و کرداری است که در زمان آغاز اساطیر یک بار برای همیشه به وقوع پیوسته و از آن پس به صورت «نمونه» درآمده است... میت به یک اعتبار کوسموگونیک^۱ یا جهان‌بنیاد است، یعنی میت پی می‌افکند و بن می‌بخشد» (شایگان، ۱۳۷۱: ۱۰۳).

شایگان به ارتباط فکری میت و لوگوس اشاره می‌کند و ارتباط این دو را مبحثی مهم در تفکر می‌داند، و معتقد است ارتباط بین آن‌ها در این است که هر دو به فعل بن بخشی اساطیری می‌پردازند.

— «اسطوره... عبارت از: یک دسته داستان‌ها که اگرچه بنیان آن‌ها بر حقیقت و تاریخ مبتنی است، اما شکل ظاهری آن‌ها به افسانه شبیه است. به سخنی دیگر، اسطوره همان مذاهب منسوخ ملت‌های کهن است که دیگر کسی را به صورت خودآگاه بدان اعتقادی نیست، اما در رفتارهای «ناخودآگاه» فردی و جمعی ملت‌ها آشکار و جلوه‌گر می‌شود، و این داستان‌ها برای مردم روزگاران کهن مبین آفرینش و فلسفه‌اموری است که اتفاق افتاده است و آیین‌ها و رسوم اجتماعی را توجیه می‌کند» (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۲۴).

— مهرداد بهار یکی از پژوهشگرانی است که در زمینه اسطوره تحقیقات ارزنده و جامعی انجام داده و در این زمینه صاحب‌نظر است. دو تعریف زیر از اوست: «اساطیر مجموعه‌ای است از تأثیرات متقابل عوامل اجتماعی انسانی و طبیعی که از صافی روان می‌گذرد، با نیازهای متنوع روانی - اجتماعی ما هماهنگ می‌شود و همراه با آیین‌های مناسب خویش ظاهر می‌شود، و هدف آن مآلاً پدید آوردن سازشی بین انسان و پیچیدگی‌های روانی او با طبیعت پیرامون خویش است» (بهار، الف، ۱۳۸۴: ۴۱۱) بهار در اثر دیگری می‌گوید: «به آن رشته روایات کلاً مقدس سستی که بنا به اعتقاد رایج در جوامع ابتدایی، شرح اموری حقیقی است که عمده‌تاً در ازل رخ داده [است]، اساطیر گفته می‌شود. اساطیر هر قوم درباره‌ی خلق هستی، خدایان، انسان و خویشکاری ایشان و سرانجام انسان و هستی سخن می‌گوید. اساطیر جهان‌شناخت هر قوم صاحب اساطیر، توجیه‌کننده ساختار اجتماعی، آیین‌ها و الگوهای رفتاری و اخلاقی هر جامعه ابتدایی است. اسطوره روایت نمونه و مثالی ازلی است... اسطوره

یک تعریف دارد، اسطوره روایت مقدسی است از حوادث ازلی» (بهار، ۷۵:۱۳۷۴).

دقت در این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی بین آن‌ها وجود دارد. حاصل تحلیل، تطبیق، تلفیق و تخلص آن‌ها تعریف پیشنهادی زیر است که برای اسطوره‌های ایرانی داده می‌شود و در تعمیم آن به اساطیر غیرایرانی باید احتیاط کرد: اسطوره روایت نمادین و رمزگونه جهان‌بینی مقدس و فراتاریخی است که حاصل پیوند طبیعت، خرد و تخیل در خودآگاه و ناخودآگاه جمعی و مشترک انسان‌ها است. به نظر می‌رسد این تعریف ویژگی‌های اصلی اسطوره را در برمی‌گیرد، ضمن آن که سعی بر این بوده است که به جنبه‌های فرعی پرداخته نشود. در این تعریف اسطوره دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. اسطوره روایت است و در تعریف فوق به این ویژگی اشاره شده است. «ایرانیان آن روزگار روایات و اساطیر کهن را سینه به سینه و دهان به دهان می‌گردانده و به نقل آن‌ها سرگرم می‌شده‌اند» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۱۱). آنچه ما امروزه به نام اسطوره‌های کهن می‌شناسیم، مجموعه این روایات است که در طول زمان‌های گذشته تغییر و تحولاتی در آن‌ها به وجود آمده است و سرانجام مدون گشته‌اند.

۲. نمادین و رمزگونه است، از این رو، روساختی متفاوت با ژرف‌ساخت دارد و در زمان‌ها و مکان‌ها و مکاتب مختلف قابل تفسیر و تعبیر است. «اسطوره پهنه نمادهاست. چهره‌ها و رویدادها در اسطوره نمادینند» (کزازی، الف، ۱۳۸۰: ۳).

۳. جهان‌بینی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این تعریف این است که اسطوره را جهان‌بینی می‌داند و نه یک حکایت، داستان و سرگذشت که در بسیاری از تعاریف دیده می‌شود. «در اسطوره‌شناسی ایران... ما بر جهان‌بینی اصلی ایرانیان و دریافت آن از انسان و جامعه و خدا توجه

می‌کنیم» (هینلز، ۱۳۷۱: ۲۴). جهان‌بینی پهنه وسیع و بسیار گسترده‌ای از شناخت را در برمی‌گیرد، و «اسطوره در گسترده‌ترین معنای آن گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۴)، که موضوع‌های مختلفی چون آفرینش، انسان، خدایان، فرشتگان، طبیعت، نبردهای خیر و شر در جهان، و رزم‌آوران و جنگجویان وابسته به هریک، رفتارهای فردی، اجتماعی و اخلاقی، سازمان‌های سیاسی - اجتماعی و آیین‌ها و آداب و به طور کلی جنبه‌های مختلف هستی مادی و غیرمادی جهان را در خود جای می‌دهد. وجود این واژه در تعریف موجب فراگیری گسترده و در عین حال کوتاهی آن شده است.

مفهوم جهان‌بینی متضمن نظام یا کلتی مرکب از عناصر همبسته نیز هست. «هر اسطوره مرکب از تعدادی مضامین است که بر طبق نظامی به هم پیوسته‌اند» (باستید، ۱۳۷۰: ۶۵). اسطوره در معنای کلی خود نظام و ساختار بزرگی است که نظام‌های کوچک‌تری را در درون خود جای داده است. بنابراین دارای سلسله‌ای از خرده‌نظام‌های کوچک‌تر در درون نظام‌های بزرگ‌تر مانند مجموعه اساطیر قوم یا یک ملت است. «اساطیر هر قوم، چه از رشد کامل بهره‌مند گشته باشند یا نه، در حد خود نظامی جامع و به صورت جهان‌شناخت هستند» (بهار، ب، ۱۳۸۴: ۳۷۲).

۴. مقدس است. «اسطوره قداست دارد؛ گزارشی مقدس درباره امری مهم می‌دهد». این ویژگی امور غیرمقدس و غیرمهم را از حوزه آن خارج می‌کند. البته مقدس بودن این‌جا معنای خاصی دارد. «قدسیت در واقع ازلیت است. شخصیت قدسی، شخصیتی بی‌زمان و بی‌مکان است. حتی به نظر من چهره‌ای مثل اهریمن، آفریننده بدی، در بعد منفی جنبه تابو پیدا می‌کند و تابو دارای دو جنبه تحریم و قدسیت است» (ارشاد، ۱۳۸۲: ۴). بنابراین قدسیت به معنای داشتن نقش و اهمیت ازلی و ابدی است.

۵. فراتاریخی است، اگرچه غیرتاریخی نیست. اسطوره در زمان و مکان انسان شناختی و به دست مردمانی مشخص و شناخته شده آفریده نشده است. «مشکل می توان نظر قطعی داد که هر اسطوره ای به چه مکان و زمانی تعلق دارد. به وجود آورنده اسطوره ها گروه های ناشناخته ای از مردم اندیشمندی بودند که در هزاره های گمشده می زیسته اند» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۵). اسطوره غیرتاریخی هم نیست بلکه تاریخ آن از خود آگاه به ناخود آگاه جمعی انسان ها راه یافته، زمان و مکان خود را از دست داده و به شکلی نمادین آشکار شده است.

۶. طبیعت نقش مهمی در آن دارد. تجربه ها و مشاهدات طبیعی و نقش آن ها در زندگی انسان، اعم از این که این نقش مثبت (آب، خورشید، باران و...) و یا منفی (خشکسالی، توفان، سرما و...) باشد، در شکل گیری اسطوره بسیار مهم است. طبیعت علاوه بر این که پایه شکل گیری بسیاری از اساطیر است، یکی از موضوع های اصلی جهان بینی اسطوره ای نیز هست. «اسطوره... بیانگر ماهیت بسیاری از عناصر طبیعی است... که پرستیده می شوند... و نکوهش می شوند» (گویی، ۱۳۷۹: ۱۲).

۷. خرد و اندیشه در شکل گیری آن نقش مهمی دارد. آفرینندگان اسطوره صاحبان اندیشه و خرد و دارای ذهنی کنجکاو و جست و جوگر بوده اند. «اسطوره به دبستانی اندیشه ای و فلسفی می ماند که فرزانه ای اندیشمند پدید آورده باشد» (کزازی، ۱۳۷۶: ۳). ذهن خردگرا و اندیشمندی که انسان را از مرحله توحش به تمدن رسانده، همیشه به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤالات بوده است که من کیستم؟ از کجا آمده ام؟ به کجا خواهم رفت؟ آیا زندگی همین است که من می بینم یا جنبه ای دیگر نیز دارد؟ و سؤالاتی از این قبیل. پاسخ دادن به این سؤالات انواع مختلف جهان بینی های عرفانی، دینی، مادی، اسطوره ای و امثال آن را به وجود آورده است. جهان بینی اسطوره ای نیز حاصل کنجکاوای های

خردمندان و پاسخ‌های معقول و غیرمعقولی است که به آن داده شده است. این ویژگی اسطوره را به نخستین خاستگاه علم، اندیشه، فلسفه و دین تبدیل می‌کند.

۸. تخیل در شکل‌گیری آن نقش مهمی دارد. بخش مهمی از حوادث، شخصیت‌ها، روابط علی و معلولی و سایر عوامل غیرعادی و شگفت در اسطوره به این ویژگی برمی‌گردند و در بخش خیالی اسطوره جای می‌گیرند. «عدم آگاهی بشر است از علل واقعی حوادث که انسان به پیروی از تخیل برای رویدادها علت و انگیزه می‌تراشد و به این ترتیب تخیل را با واقعیت‌ها پیوند می‌دهد» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۴).

۹. آفریده روان انسان است. روان انسان که دارای دو جنبه خودآگاه و ناخودآگاه است در آفریدن اسطوره نقش مهمی دارد. از یک سو امیال، ترس‌ها، احساسات، غرایز و آرزوهایی که در ناخودآگاه انسان جای دارند و کهن‌الگو نام گرفته‌اند، و از سوی دیگر آگاهی‌ها، کنجکاوی‌ها و بصیرت انسان کهن که در خودآگاه جای می‌گیرند، با پیوستن به هم به شکل اسطوره درمی‌آیند. البته با توجه به این نکته، مشخص کردن مرز دقیق بین اجزای روان که واحدی غیرانتزاعی است کاری دشوار است. این ویژگی مکمل خرد و تخیل در دو بند قبلی است و از آن‌ها جدا نیست.

۱۰. از آن‌جا که ساخته روان و ذهن است، به تبع آن دگرگون و متحول می‌شود. ذهن انسان همراه با تحولات و دگرگونی‌های اقتصادی، دینی، اجتماعی، سیاسی و... اسطوره را متحول می‌کند (چگینی، سال ۶، شماره ۲، ۱۹-۲۲).

۱۱. جمعی و مشترک است. «تفکر اسطوره‌ای تعلق جمعی دارد، متعلق به جماعت است نه فرد» (ارشاد، ۱۳۸۲: ۲۳۷) جمعی بودن آن با خویشکاری‌های فردی منافات ندارد. اسطوره دستورالعمل‌ها، باورها و تکالیف فردی نیز ایجاد می‌کند و بر زندگی فرد تأثیر می‌گذارد. زیرا

جامعه بستر فرد و فرد عنصر تشکیل دهنده جامعه است و جدا کردن آن‌ها از هم ممکن نیست. «اساطیر دارای خویشکاری فردی و اجتماعی است» (بهار، ب، ۱۳۸۴: ۳۷۲).

۱۲. این تعریف، اسطوره را بخشی از فرهنگ و هویت قومی تلقی می‌کند. زیرا فرهنگ هر قوم مجموعه آگاهی‌ها، علوم، معانی، باورها، آداب، رسوم و عقاید آن قوم است که مبنای عمل آنان قرار می‌گیرد و بخش مهمی از این باورها و آگاهی‌ها و آداب و رسوم در جهان‌بینی اسطوره‌ای ریشه دارد، اگرچه همه فرهنگ اسطوره نیست. فرهنگ و هویتی که فردوسی خود را به دفاع از آن پایبند می‌کند و پرداختن به اسطوره را بخشی از آن می‌داند.